

مختصات صلح در اندیشه شهید مزاری و نگاهی به وضعیت کنونی

داکتر امان‌الله فصیحی*

چکیده

به همان میزان که راه کارهای عملی برای رسیدن به صلح به مثابه یک ضرورت مهم است، مباحث نظری نیز لازم است؛ زیرا در پرتو آن است که دست‌یابی به راه کارهای متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی برای صلح میسر است. در این نوشتار، دیدگاه شهید مزاری در مورد جنگ و صلح بررسی شده است؛ زیرا ایشان در زمانه‌ای زیسته است که افغانستان جنگ‌های متعددی را تجربه کرده و نظام‌های مختلفی را پشت سر گذاشته و ایشان یکی از پیشگامان صلح‌طلبی بوده است. از همین رو، در این نوشتار نخست دیدگاه استاد مزاری در ارتباط با ریشه‌های منازعه و جنگ و سپس راه کارهای ایشان نسبت به تحقق صلح بحث شده است. روشن است که راه کارهای شهید مزاری در ارتباط با صلح معطوف به جنگ‌های زمانه خودش بوده است؛ اما در این مقاله دلالت‌های آن برای نهادینه‌سازی صلح در شرایط موجود باز شده است.

واژگان کلیدی: صلح، شهید مزاری، افغانستان، جنگ، انحصارگرایی، منازعات اقوام، نظام سیاسی.

جنگ و صلح دو پدیده پیچیده و در عین حال درهم تنیده است. به دلیل ابتلای جوامع بشری با دو رخداد مذکور، هردو در کانون توجه اندیشمندان و صاحب نظران مرتبط با حیات جمعی انسان‌ها بوده است. نظریات مختلفی نیز در این زمینه بیان شده است و هر دانشمند و صاحب سخن در این باب از منظر خاصی جنگ و صلح را تبیین و تحلیل کرده است. افغانستان از جمله کشورهایی است که سال‌های متوالی جنگ و خشونت را تجربه کرده است؛ اما علی‌رغم تلاش‌هایی که برای صلح‌سازی در این کشور صورت گرفته است، ولی هنوز صلح پایدار نهادینه نشده است. البته، که راه‌کارهای عملی و سیاست‌های کشورهای منطقه و فرامنطقه و تعاملات طرف‌های منازعه در افغانستان نقش اساسی در صلح‌سازی دارد و اهمیت آن غیر قابل انکار است؛ اما الگوهای نظری و نظریه‌های صلح‌سازی نیز جایگاه مهمی در تحقق صلح دارد که در کشور ما مغفول مانده است. به نظر می‌رسد زمانی یک سیاست عملی کارا در ارتباط با صلح می‌توان در پیش گرفت که پیش از آن یک تئوری روشن و مدل مؤثر صلح‌سازی را متناسب با شرایط افغانستان طرح کرده باشیم. از همین رو، در این نوشتار دیدگاه استاد مزاری به عنوان یکی از رهبرانی که سخنانی زیادی در ارتباط با جنگ و صلح مطرح نموده و از سوی دیگر خود به صورت عملی در عمق جنگ و بحران‌های افغانستان حضور داشته است، بررسی می‌شود تا بتوان از این رهگذر راهی برای مسایل تئوریک صلح جست‌وجو نمود.

۱. علل جنگ

جنگ و صلح در امتداد و ارتباط با همدیگر تبیین و تحلیل می‌شوند. منظور این است همان‌گونه که فهم نظم در یک جامعه بدون توجه به ریشه‌های تضاد قابل درک و فهم نیست، رسیدن به صلح و ختم جنگ هم بدون تبیین دقیق ریشه‌های عینی و واقعی جنگ ممکن نیست؛ چون این دو، در امتداد و ارتباط همدیگر مطرح‌اند؛ ماهیت و راه‌کار رسیدن به صلح، به ماهیت جنگ و منازعه بستگی دارد. از همین رو، در این قسمت نوشتار تلاش بر آن است که دیدگاه استاد شهید عبدالعلی مزاری در ارتباط با ریشه‌های منازعه و ستیز در افغانستان بررسی شود تا بتوان بر اساس آن، راه‌کارهای شهید مزاری نسبت به صلح را در زمانه خودش تبیین و تحلیل کرد.

شهید مزاری ریشه‌های منازعه را به منابع کمیابی چون مالکیت ابزار تولید، قدرت، ثروت، منزلت اجتماعی، اقتدار و امثال آن که در نظریه‌های جامعه‌شناسان تضادی مطرح است، ارجاع نمی‌دهد؛ بلکه بر اساس تجربیات خود، تبیین انسان‌شناختی همراه با نوعی روان‌شناسی اجتماعی در مورد کشمکش‌ها و منازعات اجتماعی مطرح کرده است. طبق دیدگاه ایشان، تضادهای اجتماعی دارای سه بعد است:

الف) بعد فردی و شخصی؛ ب) بعد ساختاری و عینی؛ ج) بعد فرهنگی و ایدئولوژیکی. این سه بعد همدیگر را پوشش داده و همدیگر را تکمیل می‌کنند. بعد فردی یا همان حالت روانی و خصوصیت فردی، ریشه اصلی تضاد و منازعات را تشکیل می‌دهد. بعد ساختاری و عینی صورت انضمامی و اجتماعی آن را به نمایش می‌گذارد و بعد فرهنگی صورت عینی و ساختاری جامعه را توجیه نموده و برای آن پشتوانه معنایی فراهم می‌سازد. بعد فردی و روانی تضاد را از نظر رهبر شهید، خصلت استخدام‌گری و سلطه‌طلبی انسان تشکیل می‌دهد. به تعبیر ساده رهبر شهید، خودخواهی و انحصارطلبی انسان است که تضادها و منازعات اجتماعی را در کل تاریخ بشر در پ داشته است. کانون این منازعه نیز دستیابی به قدرت است. بعد ساختاری و عینی تضاد را نژادگرایی و قوم‌گرایی می‌سازد؛ بدین صورت که تمامیت‌طلبی، برترانگاری و به استخدام‌گرفتن دیگران وقتی که با برترانگاری فیزیکی و عصبی انسان‌ها پیوند می‌خورد، در قالب نژادگرایی تجلی می‌یابد و در این جاست که جنگ‌های قومی و نژادی شکل می‌گیرد. خصلت استخدام‌گری انسان وقتی که با تفوق‌طلبی ایدئولوژیکی گره خورده است، کشاکش ایدئولوژیکی و جنگ‌های مکتبی و مقدس را در تاریخ جوامع بشری در پی داشته است. مسئله دیگری که در تبیین ریشه‌های تضاد خیلی مهم است، پاسخ‌دادن به ویژگی استخدام‌گری مطلق‌انگاران فردی از دریچه هویت جمعی چون: نژاد، قومیت، دین و مذهب است؛ یعنی خواسته‌ها فردی است؛ اما ابزار و پوشش مطالبه از طریق ویژگی‌های انتسابی چون: نژاد، قوم، رنگ، دین و مذهب است، نه خصوصیات اکتسابی و دستاوردهای فردی اشخاص.

رهبر شهید با استناد به شواهد جامعه‌شناختی در جوامع مختلف دیدگاه خود را مستند نموده است: «امروز وقتی که به جهان نگاه می‌کنیم، دو تضاد را حادث‌تر می‌یابیم: یکی تضاد نژادی و یکی هم تضاد اعتقادی و مذهبی. این دو نزاع در دنیا وجود دارد... اگر قضیه افغانستان را به‌طور دقیق و عمیق بررسی کنید و حتی تاریخش را در نظر بگیرید، هیچ‌کدام از این دو تضاد بیرون نیست. این دو تضاد در بین جوامع بشری وجود دارند.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۷۲).

مطابق الگوی فوق، رهبر شهید منازعات موجود در افغانستان را نیز تبیین نموده است. مطابق عبارت فوق و عبارات دیگر، ریشه منازعات در طول تاریخ دوصد و پنجاه ساله افغانستان (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۷۳) نیز مانند دیگر جوامع، ریشه در انحصارطلبی‌های فردی داشته است که در قالب منازعات قومی و مذهبی نمود یافته است؛ اما علت‌العلل عصبیت یا قومیت است که حتی مذهب را نیز در اختیار خود گرفته و از آن به‌عنوان یک نقاب بهره‌مند شده است. همان‌گونه که ابن‌خلدون عصبیت را عامل اصلی انسجام اجتماعی و مذهب را تقویت‌کننده آن معرفی نموده است، رهبر شهید دلالت بیرونی یا نسبت بیرونی قوم‌گرایی را توجه نموده است. عصبیت قومی همان‌گونه که همسبستگی درون قومی را

تشدید می‌نماید، تضاد برون قومی را هم ایجاد می‌کند و شکاف‌های اجتماعی را تشدید می‌سازد و مذهب هم در جهت عمق بخشی و توسعه دهی تضادهای اجتماعی استخدام می‌شود. همان‌گونه که در تاریخ جوامع بشری، هژمونیک نژادی و مذهبی سبب حذف دیگران شده است، در افغانستان نیز چنین رخدادی به وقوع پیوسته است؛ قوم غالب سعی نموده است که اقوام دیگر را به حاشیه براند و آنان را از حضور در عرصه قدرت و ساختارهای رسمی دور و حذف نماید: «مشکل افغانستان هم بر سر این مسئله است. اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در این جا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسئله امتیازطلبی و حذف همدیگر است. این امتیازطلبی یک دفعه در چهره مذهب است، یک دفعه در چهره نژاد است؛ اما ما معتقدیم آنچه که فعلاً در افغانستان جریان دارد، به‌خاطر مسئله نژادی است. تضاد مذهبی است؛ اما کم‌رنگ است؛ تضاد اصلی، به خاطر نژاد است.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۷۶-۲۷۷).

شهید مزاری جنگ‌های تحمیلی غرب کابل و صورت‌های مختلف نظم‌بندی سیاسی زمانه خود را نیز بر همین اساس تبیین می‌کند. رهبر شهید به صراحت بیان می‌دارد که انحصارطلبی‌های رهبران و استفاده از منطق حذف به جای تحمل و مدارا، علت اصلی جنگ‌های کابل است؛ اما گاه در صورت جنگ قومی و گاه در صورت جنگ مذهبی جلوه داده شده است. «در چهارده ماه گذشته، این‌ها ده جنگ را بالای ملت مظلوم ما تحمیل کردند؛ آن روز هم این جنگ را گاهی جنگ نژادی مطرح می‌کردند، گاهی این جنگ را جنگ مذهبی مطرح می‌کردند و گاهی هم به‌عنوان‌های دیگر؛ امروز هم که آمده‌ام و مسئله قانون اساسی را مطرح می‌کنیم، باز جنگ‌ها شدت پیدا کرده و در رسانه‌ها منعکس می‌کنند که این‌ها از خاطر حقوق مذهبی‌شان می‌جنگند.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۰۶).

اما وجه قومی غلبه داشته است. عبارت معروف رهبر شهید که «در افغانستان شعارها مذهبی است؛ اما عمل کردها نژادی است.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۸۵ و ۲۸۳)، از تضادهای خشن قومی آن دوران حکایت دارد. ایشان دیدگاه خود را در این مورد به خوبی مستندسازی هم نموده است؛ به نمونه‌های عینی و واقعی اشاره می‌نماید که از تضادهای نژادی و قومی حکایت دارد نه مذهبی (جاوید، ۱۳۸۳: ۲۷۷-۲۸۵)؛ اما این تضادهای قومی پوشش مذهبی به خود گرفته بود؛ چون قبح تضادهای مذهبی به‌دلیل ابتنای وجدان جمعی اکثریت جامعه بر مذهب، کم‌تر بوده است.

۲. صلح مطلوب

ماهیت صلح از زوایای مختلف قابل تقسیم‌شدن است که از یک منظر و زاویه به دو قسم حداقلی

و حداکثری تقسیم می‌شود. در صلح حداقلی دو طرف مخاصمه تنها به دنبال قطع جنگ و ختم منازعه‌اند؛ اما در صلح حداکثری، علاوه بر رفع جنگ به مثابه صلح حداقلی، رفع ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی جنگ نیز از میان برداشته می‌شود. صلح مطرح در گفتمان شهید مزاری صلح حداکثری است. ایشان تلاش داشت که بنیادهای جنگ و خشونت را در افغانستان نابود کند. دشمن‌انگاری اقوام مهم‌ترین بنیاد جنگ در افغانستان بوده است و می‌باشد؛ لذا شهید مزاری دشمنی ملیت‌ها را در افغانستان فاجعه می‌دانست و به صراحت به‌جای دشمنی ملیت‌ها برادری ملیت‌ها را مطرح نمود: «این‌جا برای شما واضح می‌گویم که در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است. در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۱۴۶). شهید مزاری وحدت ملی را یک اصل دانسته و کارگزاران تضاد ملی را خائن ملی معرفی می‌نمود: «هر کسی بیاید وحدت ملی را بهم بزند، هر کسی بیاید تضاد ملی را به وجود بیاورد، ما این را خائن ملی می‌دانیم.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۶۶). رهبر شهید نه تنها این ایده را مطرح نمود؛ بلکه در عمل نیز برای ایجاد وحدت ملی و رفع خصومت‌های قومی گام‌های بلندی را برداشت. شهید مزاری در مصاحبه با جلال‌الدین حقانی به صراحت بیان می‌دارد که یکی از افتخارات ما رفع بنیادهای دشمنی میان اقوام است: «ما امروز اگر در این مملکت هیچ کاری نکرده باشیم، تنها کار ما این است که فاجعه‌ای که در افغانستان پیش آمده بود و دشمنی هزاره و پشتون بود، دشمنی ازبک و پشتون بود، ما این را رفع کردیم. من این خدمت را در این‌جا کردم که امروز ازبک پشتون را دشمن نمی‌داند و پشتون ازبک را، پشتون هزاره را دشمن نمی‌داند و هزاره پشتون را. من اگر هیچ خدمت دیگری نکرده باشم، این خدمت را کرده‌ام. من هیچ وقت نمی‌گویم که ما امروز با تاجیک دشمن هستیم. ما همیشه حقوق ملیت‌ها را خواسته‌ایم. حقوق ملیت‌ها به معنای این است که چهار برادر که از یک پدر و مادرند، در خانه‌شان حقوق دارند. خواستن این حقوق به معنای دشمنی نیست.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۳۲-۲۳۳).

از همین رو است که رهبر شهید هیچ وقت نگاه تعمیم‌گرایانه به مسایل نداشت. از دریچه فرد به قوم نگاه نمی‌کرد، هم‌چنان که مسایل قومی را به فرد منتسب نمی‌کرد. رهبر شهید حساب افراد را از ملیت منتسب به آن متمایز می‌نمود. دلیل آن هم این بود که دشمنی افراد به دشمنی اقوام منتهی نشود. در اندیشه شهید مزاری همان‌گونه که محروم کردن فرد از امتیازات اجتماعی و یا برخورداری از امتیازات اجتماعی به دلیل انتساب به قوم یا مذهب خاص درست نیست، تعمیم ظلم‌ها و ستم‌های یک فرد به کل قوم هم صحیح نیست؛ لذا شهید مزاری به‌عنوان یک قاعده کلی چنین بیان داشته است: «قدرت‌طلبی و انحصارطلبی یک تعدادی که خلاف مسیر اسلامی و انسانی رفتار می‌کنند، این متعلق به آن نژاد و این نژاد نیست.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۱۴۵). در مورد دیگر نیز چنین بیان می‌دارد: «باید ببینیم و نتیجه بگیریم

که ظلم اشخاص، ظلم قوم نیست و این را با مردم افغانستان با صراحت بیان می‌کنم. مردم افغانستان از اقوام مختلف تشکیل شده‌اند و همه برادر و همه از یک سرزمین‌اند و می‌خواهند در این سرزمین زندگی بکنند و مردم، هیچ‌کدام دشمن دیگری نیستند و هیچ‌کس نمی‌تواند قوم یا اقوام دیگر را حذف بکند، اگر به حساب قومیت، به حساب نژاد، ظلم می‌کنند، این ظلم مربوط به شخص یا اشخاص قدرت‌طلب است؛ لهذا برای مردم افغانستان از همه چیز مهم‌تر برادری، اخوت و دوستی است، مردم همه تشنه آن هستند.» (غفاری، ۱۳۹۶: ۱۴۹-۱۵۰). بر همین مبنا است که رهبر شهید به مردم افغانستان توصیه می‌کند که جنگ‌های تنظیمی و حزبی را به جنگ‌های قومی و مذهبی مبدل نکنند که به نفع مردم افغانستان نیست (غفاری، ۱۳۹۶: ۲۰۹).

این تئوری در اسلوب و منش سیاست‌ورزی رهبر شهید نمایان بوده است و فاصله میان اندیشه و عمل ایشان وجود نداشته است. استاد مزاری در ملاقاتی با بزرگان تاجیک به صراحت بیان داشته است که دشمنی من با مسعود به معنای دشمنی با کل تاجیک‌ها نیست: «هیچ‌وقت هم برای شما قول نمی‌دهم که من با مسعود برادر می‌شوم یا با مسعود دست می‌دهم؛ ولی با ملیت تاجیک برادر هستیم، با ملیت پشتون برادر هستیم. شما هر راهی که بروید تا بین ملیت‌ها دشمنی نباشد، برادری باشد؛ ما از این مسئله استقبال می‌کنیم.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۱۲۷). عین این قضیه را در ارتباط با عبدالرحمن و قوم پشتون نیز بیان داشته است: «درست است که عبدالرحمن ۶۲ فیصد مردم ما را از بین برده است؛ ولی عبدالرحمن و خاندان عبدالرحمن از بین برده است نه همه پشتون‌ها و ما باید امروز این مسئله را باور کنیم که این جنایت که در چندا دل و افشار به وجود آورده، نه همه تاجیک‌ها و این جاست که در باورهای گذشته خود تجدیدنظر بکنیم، باید با واقعیت‌ها و حقیقت‌های جامعه برخورد کنیم و از آن درس بگیریم.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۱۴۵-۱۴۶).

از منظر روش‌های دست‌یابی به صلح نیز صلح قابل تقسیم است. در این مورد، دو روش بیان شده است: صلح از طریق جنگ و صلح از طریق مذاکره. در صلح از طریق جنگ، «جنگ علیه جنگ»، «آخرین آخرین‌ها» و «جنگ تا پیروزی» شعارهایی هستند که بار معنایی خاص را با خود حمل می‌کنند. در علم جامعه‌شناسی از این نوع صلح‌طلبی به صلح‌طلبی ستیزه‌جویانه یاد می‌شود (بوتول، ۱۳۸۰: ۹۳). در روش دوم، در صلح از طریق مذاکره و گفت‌وگو و تفاهم دنبال می‌گردد. از این نوع صلح، به صلح مثبت نیز تعبیر شده است (عسکری و خسروی، ۱۳۹۵: ۲۴). این نوع صلح نسبت به اعاده صلح از طریق جنگ، کم‌هزینه‌تر و پایدارتر است. شهید مزاری هیچ‌گاه به دنبال صلح از طریق جنگ نبود. ایشان بارها بیان داشته است که جنگ در افغانستان راه‌حل نیست؛ هر جنگی که انجام شده است، به این منظور بوده است که این جنگ پایان‌بخش باشد و بعد از آن صلح برقرار شود؛ اما در عمل هیچ‌گامی به

سمت صلح برداشته نشد: «هیچ جنگی، برای شما اطمینان می‌دهم، در کابل تعیین‌کننده نیست. هر کس سرنوشت افغانستان را می‌خواهد با جنگ تعیین کند، اشتباه می‌کند. ده جنگ در کابل پیش آمده، همه‌اش برای این مسئله بوده که این فیصله‌کننده است و آخرین جنگ است. هیچ‌کس، کسی دیگر را حذف نمی‌تواند... ما مکرراً برای شما گفتیم و توضیح دادیم که ما هیچ‌وقت جنگ طلب نیستیم.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۱۸۰). به صورت مکرر رهبر شهید بیان داشته است که ما نه طرفدار جنگ هستیم و نه جنگ را راه‌حل رهایی افغانستان از بن‌بست می‌دانیم: «ما در این جنگ اخیر برای دنیا و برای مردم افغانستان اثبات کردیم که طرفدار جنگ نیستیم و این مسئله را اثبات کردیم که ۱۲ جنگ سر ما و شما تحمیل شده؛ این در پیش خارجی‌ها هم روشن است، پیش شما هم روشن است، پیش مردم کابل هم روشن است..... و این یک چیز روشن است و خواستیم که اثبات بکنیم که ما طرفدار جنگ نیستیم و جنگ را راه‌حل نمی‌بینیم؛ حتی دشمنان ما هم این مسئله را باید اعتراف بکنند.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۵۴).

در مقابل، رهبر شهید ضمن این‌که صلح را یک امر ناگزیر و حتمی می‌دانست، از صلح مبتنی بر گفت‌وگو حمایت می‌نمود: «ما معتقد هستیم هر جنگ آخرش صلح است. جنگ‌هایی که چندین سال طول کشیده، آخرش صلح شده است و حالا هم معتقد هستیم که برادران به‌جای جنگ صلح را بپذیرند، همدیگر را تحمل کنند و با هم به تفاهم برسند، این بهتر است و به نفع مملکت است.» (غفاری، ۱۳۹۶: ۳۲۱). رهبر شهید صلحی را راه‌حل معضل زمانه خود می‌دانست که متکی بر گفت‌وگو، تفاهم، همگرایی و مدارای اجتماعی باشد. شهید مزارعی بدین باور بود که صلح میوه درخت خشونت نیست، در مقابل نتیجه همگرایی و تحمل است: «تنها راه‌حل برای مشکل کنونی افغانستان این است که همه مردم افغانستان همه طایفه‌ها و نیروهای جهادی به میزان موجودیت و حضورشان در نظر گرفته شود و براساس تفاهم و مذاکره مسائل را حل کنند و هیچ‌کس و جریانی به دیگران زور نگفته و براساس منطق اصالت زور عمل نکنند. اگر زور می‌توانست کار ساز و حل‌کننده مسایل باشد، نجیب که هم نیروی نظامی داشت و هم اداره اطلاعاتی منظم داشت و هم از پشتوانه خارجی برخوردار بود، می‌توانست بر این کشور حکومت کند.» (غفاری، ۱۳۹۶: ۱۱۰). در مورد دیگر نیز بیان می‌دارد که «در جنگ غالب و مغلوب وجود ندارد، به آن معنا که یک جریان کاملاً حذف شود، باید منطق تفاهم بر منطق جنگ ترجیح داده شود.» (غفاری، ۱۳۹۶: ۲۵۹). رفتار رهبر شهید نیز با تئوری‌شان کاملاً سازگار بوده است. «ما از نگاه تئوری معتقد هستیم که جنگ افغانستان راه‌حل نیست، تفاهم راه‌حل است؛ بر این مبنا هر وقتی که جنگ پیش آمده و بر ما تحمیل شده است، روزهای اول ما آتش‌بس را امضا کردیم.» (غفاری، ۱۳۹۶: ۲۷۴). در مورد دیگر نیز در ارتباط با امضای توافق‌نامه، رهبر شهید به صراحت اعلام می‌دارد که ما خواهان حقوق خود هستیم؛ اما نه از راه جنگ، بلکه از راه مذاکره و گفت‌وگو: «ما

برای شما مردم شریف و دانشمند و اساتید گرامی، این جا اعلام می‌کنیم که ما نه در چهارده ماه گذشته از خاطر حقوق خود دست به جنگ زدیم و نه هم حالا از خاطر این مسئله جنگ می‌کنیم؛ ولی حق خود را طلب داریم و معتقدیم که از مردم افغانستان هستیم، از این سرزمین هستیم، در پیروزی کشور نقش تعیین‌کننده داشتیم و روی این کاغذپاره‌ها ما را کسی از افغانستان حذف نمی‌تواند. ما طرفدار جنگ نیستیم؛ از راه مسالمت‌آمیز اعتراض کردیم، اعلامیه دادیم و راه مذاکره برای ما باز است و این راه را ادامه می‌دهیم.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۰۷، همان: ۱۰۶).

از همین رو است که رهبر شهید بدون قید و شرط و علی‌رغم میل خود، تفاهم‌نامه‌های صلح را به خاطر مصالح کلی افغانستان امضا نمود. برای رسیدن به صلح از خودگذری نموده و منافع کلی را بر هر مصلحت دیگر ترجیح می‌داد: «ولی به خاطر مصالح کشور و مصالح مردم افغانستان و مصالح مردم خودمان، که در تاریخ متهم نباشیم که ما مانع صلح شدیم و ما جنگ طلب بودیم، این توافق‌نامه را مثل نوشیدن یک کاسه زهر قبول کردیم. با آن‌که ما ابراز مخالفت کردیم؛ ولی باز هم نماینده ما رفت و آن توافق‌نامه را به خاطر مصالح مملکت امضا کرد و در پای امضای خود هم ایستادیم و تا حالا هم رد نکرده‌ایم. با این‌که در این‌جا حق ما ضایع شده و بالای ما ظلم صورت گرفته و بالاترین خسارت را هم مردم ما دیده بودند، این توافق‌نامه را مثل نوشیدن زهر قبول کردیم و گفتیم که ما آرامی و حکومتی با پایه‌های وسیع را در این جا می‌خواهیم.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۱۵۲).

مبنای این نوع کنش سیاسی نیز در یک نکته نهفته است و آن راه‌حل ندانستن جنگ در افغانستان است. «راه‌حل مسئله افغانستان را جنگ نمی‌دانیم. لهذا توافق‌نامه اسلام‌آباد طبق رضایت ما نبود؛ ولی از خطری که جلو جنگ را گرفته باشیم، امضا کردیم، پایش هم ایستادیم. توافق‌نامه جلال‌آباد باز طبق خواست ملت ما نبود؛ ولی از این‌که این گناه تاریخی در دوش ملت ما واقع نشود، نگویند در آینده‌ها که حزب وحدت و مردم هزاره مانع صلح و ثبات بودند، این توافق‌نامه را نماینده ما امضا کرد و در پای این امضا هستیم.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۱۸۰-۱۸۱).

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

۳. مکانیزم‌های ایجاد صلح

با توجه به علل جنگ و با توجه به نوع صلح مطلوب شهید مزاری، لازم است که در این قسمت به مکانیزم‌های صلح از نظر استاد مزاری پرداخته شود. شاید بتوان گفت همان‌گونه که استاد مزاری ریشه جنگ در افغانستان را به انحصارطلبی ارجاع می‌داد، کلید دست‌یابی به صلح نیز از نظر ایشان دست‌برداشتن از انحصار و مطلق‌طلبی است. در واقع، همان‌گونه که برای جنگ ریشه روانی، ساختاری و فرهنگی بیان شد، مکانیزم‌ها و راه‌حل‌های شهید مزاری برای صلح نیز دارای سه بعد روانی، ساختاری

و فرهنگی است که در قالب راه‌کارهای زیر بیان می‌شود.

۱-۳. پذیرش همه اقوام ساکن در افغانستان

اولین گام برای تحقق صلح دائمی، پذیرش همه اقوام ساکن در افغانستان و دست‌برد داشتن از منطق حذف است. رهبر شهید برای ایجاد تغییر دقیقاً برترانگاری قومی، دینی و مذهبی را به‌عنوان منطق تعاملات اجتماعی و کانون‌های اصلی منازعه نشانه رفت تا افراد نتوانند روحیه استخدام‌گری و مطلق‌طلبی و انحصارخواهی خود را از این طریق در جامعه اعمال نمایند. رهبر شهید به خوبی می‌دانست که در جامعه‌ای که در آن مبنای تعامل بر منطق قومیت و نژاد و مذهب استوار باشد، آبشخور تضادهای اجتماعی نیز همین موضوع خواهد بود. همین‌طور می‌دانست که منطق عصبیت در ذات خودش از سویی تنگ‌دانه است؛ زیرا خارج از افراد یک قوم و مذهب دیگران را شامل نمی‌شود و از سوی دیگر، نسبت به درون تعمیم‌گرایانه است. لذا رهبر شهید کوشش نمود که این منطق را بشکند تا پس از این هویت یک قوم ننگ و جرم نباشد؛ آن‌گونه که در مورد قوم هزاره این ستم صورت گرفته است و آنان را به پیروی از اقوام دیگر و پذیرش هویت جعلی وادار نموده است تا بتوانند به حیات خود ادامه دهند (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۲۰-۲۲۱)؛ لذا شهید مزاری به صراحت بیان نمود که دیگر در افغانستان راه حذف تمام شده است؛ هیچ قومی و یا هیچ گروهی یا فردی نمی‌تواند دیگری را حذف نماید: «راه حذف در افغانستان تمام شد و کسی نمی‌تواند کسی را، حزبی را و مذهبی را حذف بکند. یک راه است؛ راه تفاهم و پذیرش همدیگر و این منطق را با همه اعلان کردیم و می‌گوییم و روی این مسئله هستیم.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۶۷). رهبر شهید یک سال پس از پیروزی مجاهدین و شکل‌گیری جنگ‌های تنظیمی در کابل با قاطعیت بیان نمود که نهاده شدن صلح و ثبات در گرو تعامل بر یک منطق عام و شامل و دست‌برد داشتن از منطق حذف و انحصار است؛ «اگر یک وقت تنها سه گروه می‌آیند، دیگران را نادیده می‌گیرند، این را راه‌حل درستی نمی‌دانیم و انحصارطلبی اگر برای افغانستان راه‌حل باشد و می‌بود، در این یک سال باید صلح، ثبات و آرامش در افغانستان تأمین می‌شد. ما معتقدیم که در این‌جا این آفت، بدبختی و فجایع که سر مردم تحمیل شده‌اند، سرچشمه می‌گیرند، از انحصارطلبی‌هایند؛ لذا هر وحدتی که برای صلح و ثبات و امنیت باشد و در این راستا گام برداشته شود، این نقطه مثبتی است، اگر به مبنای انحصارطلبی باشد، این اصل برای افغانستان راه‌حل نیست و نباید در این راه کسی گام بردارد و آن هم حرف اولی است که همه سهم داشته باشند تا یک صلح و ثبات عمومی و بادوام برقرار شود.» (غفاری، ۱۳۹۶: ۱۷۹).

اگر این اصل در افغانستان از سوی حلقه‌های انحصارطلب و تمامیت‌خواه رعایت نشود، صلح

در افغانستان محقق نمی‌شود. مشکلی که امروزه هم مانع صلح شده است، انحصارطلبی گروه‌های جنگ‌طلب است. آنان در حقیقت به دنبال تثبیت تفوق خود با استناد به قوم یا مذهب‌اند؛ همان‌گونه که تجربه گذشته این جریان در دوران امارت‌شان نشان می‌دهد، آنان در حقیقت با تشکیل یک نظام مردمی که در آن همه حضور داشته باشند، مشکل دارند. اما شهید مزاری برعکس فکر می‌نمود: «ما مردم افغانستانیم. هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان (پشتون) است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه این‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرند. این حرف ما است. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۶۶). در مورد دیگر این مطلب را چنین بیان نموده است: «اگر ما در این جا بیایم یک حکومت اسلامی که مردم ما می‌خواهند، به وجود بیاوریم که در آن حق همه ملیت‌ها تعیین شده باشد، این باور، باوری درستی می‌باشد.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۱۴۶).

۲-۳. پذیرش حقوق شهروندی همگان

در اندیشه شهید مزاری، پذیرش اقوام و دسته‌های مختلف جامعه شرط لازم رسیدن به صلح پایدار است، نه شرط کافی؛ لذا پذیرش حقوق همگان نیز ضروری است؛ از این رو، شهید مزاری در زمانه خودش، اولین مطلبی را که در طرح‌ها و گفت‌وگوهای صلح مطرح نموده است، رعایت حقوق شهروندی همگان است؛ «راه ایجاد صلح و امنیت در کشور احترام گذاشتن به حق و حقوق تمام ملیت‌های با هم برادر و کسب رضایت تمام قوت‌ها است.» (غفاری، ۱۳۹۶: ۸۶). به همین دلیل است که در اندیشه و افکار استاد مزاری حق خواهی به معنای دشمنی نیست؛ بلکه به معنای برادری و همگرایی است: «تمام تلاش آن به‌خاطر تأمین حقوق ملیت‌ها بوده و صحبت از حقوق ملیت‌ها، به معنای برادری ملیت‌ها است.... جامعه هم از یک خانواده بزرگ تشکیل شده که همه ملیت‌ها در آن شریک هستند؛ مثلاً در افغانستان تمام ملیت‌ها در جهاد شرکت داشته‌اند، از ویرانی‌های خانه و زندگی‌شان رنج کشیده‌اند. ما می‌گوییم که این‌ها همه برادر یکدیگرند، همه از افغانستان‌اند و همه صدها سال برادروار زندگی کرده‌اند. بناءً برای تعیین سرنوشت آینده‌شان حق دارند که تصمیم بگیرند؛ این به معنای برادری ملیت‌ها است نه خصومت و دشمنی ملیت‌ها؛ یعنی وقتی یک برادر از برادر دیگرش حق می‌خواهد؛ به معنای آن نیست که در حق او دشمنی کرده باشد؛ بلکه به معنای آن است که برادر باشد، یکجا زندگی کنند و کسی به حق کسی دیگری تجاوز نکند. متأسفانه این مسئله در افغانستان تبدیل به خصومت شد و این فاجعه بسیار دردناکی برای مردم افغانستان بود که از آن، به‌عنوان دشمنی

ملیت‌ها در طول ۱۶ ماه گذشته استفاده کردند و عمل نمودند.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۰۹-۲۱۱).

شهید مزاری برای رسیدن به یک جامعه شهروندمحور، اولین ایده‌ای را که مطرح می‌نمود، برابری انسان‌ها و اقوام و نفی حق‌خواهی و امتیازطلبی بر مبنای قومیت و مذهب بود. با توجه به نظام فکری حاکم در افغانستان، ایشان برای اثبات هم‌سانی هویت تمام اقوام و نفی برتری یکی بر دیگری به‌عنوان منشأ تضاد، به قرآن به‌عنوان فصل‌الخطاب میان همه مسلمانان ارجاع می‌دهد. از نظر اسلام همه اقوام پذیرفته شده است و هیچ قوم و نژادی بر قوم و نژاد دیگر برتری ندارد و هیچ قومی نمی‌تواند قوم دیگری را جرم‌انگاری نموده و از حقوق‌شان محروم سازد: «اسلام می‌آید این را که قیافه‌ها فرق دارند و نژادها فرق دارند، صحنه می‌گذارد و می‌گوید که ما شما را قبیله‌قبیله خلق کردیم؛ اما چرا قبیله‌قبیله خلق کردیم؟ «لتعارفوا»؛ تا یکدیگر را بشناسید. پس در این جا می‌بینیم که اسلام، این قوم و آن قوم را و این را که هرکس به نام قوم و طایفه‌اش یاد شود، صحنه گذاشته است و این جرم نیست. اگر ما می‌گوییم: هزاره، یا تاجیک، یا پشتون، یا ازبک؛ این امر از نظر اسلام هیچ‌گونه محکومیتی ندارد.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۷۴).

همان‌گونه که از نظر اسلام تکرر نژادی و قومی پذیرفته شده است، تکرر دینی و مذهبی هم مقبول است؛ همان‌گونه که تفاوت‌های دینی و مذهبی، سبب برخورداری از امتیازات اجتماعی نمی‌شود، تفاوت‌ها سبب حذف، طرد و محروم‌ساختن پیروان یک مذهب از امتیازات اجتماعی نیز نمی‌شود؛ یعنی نابرابری قومی و مذهبی مقبول نیست. شهید مزاری بیان می‌دارد که مطابق آموزه قرآن (آیه ۱۲ اعراف) هیچ انسانی بر انسان دیگر برتری ندارد؛ مگر در تقوا؛ برتری در دیانت و تقوا هم منشأ بهره‌مندی بیش‌تر از حقوق و مزایای اجتماعی نمی‌شود. برتری ایمانی برتری معنوی است که جایگاهش در نزد خداوند محفوظ است. لذا پلورالیسم دینی و مذهبی را از تفسیر کلیدواژه «تقوا» استنباط می‌کند: «متقی»، یعنی چه؟ متقی، یعنی کسی که قانون و سنت الهی را رعایت می‌کند. «تقوا» خوب‌ترین معنایش این است که حالت و ملکه‌ای در انسان باشد برای رعایت کردن این قانون. باز در این جا، من معتقدم برداشتم این است که در این جا صدای رسای قرآن محدود نیست. گرامی‌ترین شما، متقی‌ترین شماست؛ اختصاصی به اسلام ندارد. ما می‌توانیم از این آیه این‌طور استفاده کنیم که اگر یک مسیحی، دستورات و قانون مسیحیت را رعایت می‌کند، در بین مسیحیان پیش خدا با فضیلت‌تر است. اگر یک یهودی، دستورات و قانون یهودیت را رعایت می‌کند، گرامی‌تر است؛ امتیاز از آن این قوم و آن قوم نیست. خداوند برای تکامل جامعه بشریت مسابقه گذاشته و اعلام داشته است که شما اقوام مختلف، صورت‌های مختلف، شکل‌های مختلف، زبان‌های مختلف، نژادهای مختلف، همه‌تان آزادید و هرکدام از شما که قانون و سنت خدا را خوب رعایت کنید، پیش ما با فضیلت‌تر است.»

(جاوید، ۱۳۹۳: ۲۷۵).

سپس شهید وحدت ملی ریشه تضاد قومی و مذهبی را تبیین نموده است؛ و آن استوارسازی حقوق شهروندی بر اساس تفاوت‌های قومی و مذهبی و اتخاذ رویکرد ایجابی نسبت به خود و گرفتن روش سلبی و حذفی نسبت به دیگری است: «می‌بینیم که در این جا هیچ امتیازی بر مبنای تبعیض [تفاوت] نیست؛ اما حالا سؤالی که پیش می‌آید، این است که چرا در دنیا و در بین یک جامعه، بر سر سلب حقوق یک تعداد، نزاع در می‌گیرد؟ اگر این نزاع، مذهبی است، مذهبی بر مذهب دیگر ظلم می‌کند، حق مذهبی‌اش را نمی‌دهد و نفی می‌کند. اگر این نزاع نژادی است، نژادی بر سر نژاد دیگر ظلم می‌کند و حقش را حذف می‌کند. مسئله اصلی این جا است.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۷۵)؛ یعنی افراد به‌منظور پاسخ‌دادن به روحیه انحصارطلبی و تمامیت‌خواهی خود، از تفاوت‌های مذهبی، قومی و لسانی استفاده می‌کنند و گرنه نفس تفاوت‌ها نه عامل جنگ است و نه دلیل جنگ شده می‌تواند: «عامل جنگ تفاوت‌های مذهبی، قومی، لسانی و سمتی نیست، عامل جنگ انحصارطلبی است.» (غفاری، ۱۳۹۶: ۱۱۶).

لذا رهبر شهید به صراحت بیان می‌دارد که باید واقعیت‌های جامعه را پذیرفت؛ پیروان هیچ قومی نمی‌توانند، پیروان قوم دیگری را از حقوق‌شان محروم سازند، پیروان یک مذهب نیز نمی‌توانند، دنباله‌روان مذهب دیگر را به‌خاطر مذهب، از حقوق‌شان محروم نمایند؛ «از وقتی که نام افغانستان بر این کشور گذاشته شده است، دو تا مذهب در این کشور بوده است (شیعه و سنی) و تا حال همدیگر را نفی نکرده‌اند. هرکس در این کشور چه از نظر حزبی، قومی یا مذهبی بخواهد انحصارطلبی کند، اختلاف پیش می‌آید؛ لہذا ما می‌گوییم بیایید همدیگر را بپذیریم و برای هرکس حقوقش را در نظر بگیریم. این مسئله اگر عملی شود، معضل افغانستان حل خواهد شد.» (غفاری، ۱۳۹۶: ۲۳۷).

علاوه بر استدلال نقلی، ایشان از منظر فلسفی نیز به همین نکته اشاره نموده و بیان می‌دارد که در فلسفه اسلامی وجود هر چیزی خیر و عدم آن شر است. مطابق این اصل، وجود اقوام نه تنها شر نیست؛ بلکه خیر است؛ زمانی اقوام و مذاهب نسبت به همدیگر شر تلقی می‌شوند که هرکدام حق دیگری را ضایع نمایند: «در اجتماع نیز این مسئله قابل درک است. در این جا وجود اقوام، شر نیست. سلب حقوق یک تعداد، شر است... گرفتاری بشر به‌خاطر همین مسئله حذف یکدیگر و ضایع ساختن حقوق یکدیگر است.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۷۵).

استدلال دیگر رهبر شهید بر نفی برتری قومی و مذهبی، بر شواهد عینی و تجربی از کشورهای دیگر استوار است؛ «در دنیا اگر نگاه کنیم اقوام مختلف، مذاهب مختلف و احزاب مختلف را پیدا

می‌کنیم؛ اما مملکت‌های‌شان هیچ خرابی ندارند و تمام این اقوام مختلف با یک هدف، مملکت‌شان را اداره می‌کنند؛ مذاهب مختلف با یک روش، مملکت‌شان را اداره می‌کنند؛ احزاب مختلف برای ترقی مملکت خود کار می‌کنند. حالا چرا همه این‌ها در افغانستان فاجعه شده‌اند؟» (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۲۸).

پاسخ ایشان به سؤال این است که در افغانستان منطق حذف اقوام جایگزین منطق تحمل و هم‌پذیری شده است. به بیان دیگر، انحصارطلبی قومی، حزبی و مذهبی، سبب به وجود آمدن بحران ملی گردیده است (همان). در جای دیگر نیز رهبر شهید فرمود: «یگانه چیزی که مردم افغانستان پس از چهارده سال جنگ به آن نیاز مبرم دارند، صلح و آرامش است؛ و راه ایجاد صلح و امنیت در کشور احترام گذاشتن به حق و حقوق تمام ملیت‌های با هم برادر و کسب رضایت تمام قوت‌ها است.» (غفاری، ۱۳۹۶: ۸۶).

اگر از این زوایه شرایط جنگ و صلح امروز جامعه افغانستان بررسی شود، باید بیان داشت که زمانی جنگ در این کشور خاتمه می‌یابد که حقوق شهروندی تمام اتباع افغانستان از سوی گروه‌های جنگ‌طلب پذیرفته شود؛ این سخن بدین معنا است که صلح در چاچوب نظام موجود و قانون اساسی به‌عنوان میثاق ملی تعقیب شود؛ چون در قانون اساسی حداقل خواسته‌ها و حقوق شهروندی نمود یافته است و حداقل یک اجماعی نسبی نسبت به آن شکل گرفته است. نفی یا تعویض قانون اساسی به معنای نادیده انگاشتن حقوق اساسی شهروندان است؛ چون هیچ تضمینی وجود ندارد که قانون بهتر از آن تدوین شود؛ اساساً مخالفان مسلح نظام قانون اساسی موجود را به‌خاطر همان وجوه مثبتش، غیر اسلامی و غربی می‌دانند. نادیده انگاشتن قانون اساسی موجود و اصرار مخالفان مسلح بر تحمیل نظریات خود، در حقیقت صورت دیگر انحصارطلبی و نفی حقوق قشرهای مختلف و گروه‌های مختلف جامعه افغانستان است. این نگاه نه تنها صلح را به ارمغان نمی‌آورد؛ بلکه افغانستان را به بحران دیگری فروخواهد برد.

۳-۳. تشکیل نظام سیاسی وسیع‌البنیاد

یکی از راه‌کارهای صلح از نظر رهبر شهید، تشکیل یک نظام سیاسی برخاسته از آرای مردم بر اساس سازگارهای انسانی و بشری و با ثبات است؛ نظام سیاسی که بی‌طرف باشد و همه بر اساس شعاع وجودی خود در آن حضور داشته باشد. بر همین مبنا است که رهبر شهید تشکیل حکومت مبتنی بر قومیت و مذهب را نفی می‌نموده و به صلاح جامعه افغانستان نمی‌دانست؛ چون با واقعیت‌های جامعه افغانستان سازوکار نیست: «اما معتقدیم که حکومت آینده نباید روی مذهب و نژاد به وجود آید.» (غفاری، ۱۳۹۶: ۱۴۲).

در جای دیگر نیز این مطلب را به‌صورت دیگر بیان نموده است: «من هیچ‌وقت نه شیعه گفتم نه سنی، نه بعد از این هم می‌گویم؛ چون شیعه، سنی و این مسائل بازی است؛ این بازی

قدرت‌ها است و الا در این سه‌صد سال هم شیعه بوده و هم سنی، در این‌جا زندگی کرده؛ حالا چرا در تقسیم قدرت، مردم شیعه و سنی را مطرح می‌کنند؟ این‌ها بازی است.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

دلیل نفی حکومت متکی بر قومیت و مذهب، عدم عمومیت و شمولیت آن است که به ستم و بی‌عدالتی ختم می‌شود؛ به یک معنا این نوع نظام‌ها عادلانه نیست و با واقعیت‌های عینی جامعه افغانستان سنخیت ندارد؛ در حکومت مبتنی بر عصبیت قومی یا مذهبی، حقوق همه شهروندان افغانستان تأمین نمی‌شود. حکومت فاقد عدالت حکومت انسانی نیست؛ زیرا مهم‌ترین خصیصه حکومت انسانی رعایت عدالت است. البته ضمن این‌که ایشان حکومت اسلامی را در افغانستان یک اصل می‌دانست؛ اما هر زمانی که از آن سخن گفته است، همواره در کنار آن از حکومت ملی، مشروعیت قانونی، رعایت حقوق همگان، انتخابات و عدالت اجتماعی نیز یاد نموده است و به صراحت بیان داشته است که حکومت اسلامی یک حکومت ملی است؛ از همین رو، ایشان هم حکومت‌های گذشته و هم حکومت زمانه خودش را اسلامی، عادلانه، ملی و قانونی نمی‌دانست: «برای این‌که من معتقدم و باورم این است که مردم افغانستان چون مسلمان است، بالاترین و خوب‌ترین حکومت ملی در افغانستان حکومت اسلامی است. قاطبه مردم ما اسلام را می‌خواهند و خواهان پیاده‌شدن اسلام‌اند؛ غیر از این هیچ‌گونه حکومتی را این مردم نمی‌خواهند و نخواهند خواست. حکومت‌هایی که قبل از این به وجود آمده‌اند، صرفاً به نام حکومت اسلامی بوده‌اند و در واقع حکومت اسلامی نبوده‌اند. لهذا این حکومت‌های گذشته نه حکومت اسلامی بوده‌اند و نه حکومت ملی. امروز هم در شرایطی که ما به سر می‌بریم که دنیا پیروزی ما را قبول دارد، متأسفانه در افغانستان حکومت اسلامی وجود ندارد. وقتی که حکومت اسلامی وجود ندارد، حکومت ملی هم به وجود نیامده است.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۱۳۵-۱۳۶).

در صحبت‌های استاد مزاری نمایان است که یکی از علت‌های روی آوردن جریان انحصار علیه جریان عدالت‌خواهی در سال‌های نخستین دهه هفتاد، دوری جستن آن‌ها از تشکیل حکومت اسلامی و ملی بود که بتواند حقوق همگان را تأمین نماید (جاوید، ۱۳۷۳: ۱۶۱). البته باید توجه داشت که تبیین شهید مزاری از شرایط موجود تبیین انقطاعی نیست؛ بلکه به گذشته ارجاع می‌دهد و برای حوادث زمانه خودش ریشه‌های تاریخی جست‌وجو می‌نمود. درک دقیق و عمیق استاد مزاری از تاریخ، سبب شده است که ایشان ریشه‌های مظالم و ناهنجاری‌های زمانه خودش را نیز به خوبی تبیین و تحلیل نماید که آن برخورد‌های قومی و مذهبی با پدیده قدرت و سیاست است؛ همین امر سبب شده است که بسیاری محروم شود. لذا رهبر شهید حکومت عادلانه اسلامی را مطرح می‌نماید و تأکید می‌کند که تمام شهروندان بر اساس شعاع وجودی و میزان هزینه‌شان برای رهایی کشور در تعیین سرنوشت‌شان سهیم و در نظام قدرت مشارکت و حضور داشته باشند: «در گذشته، هیچ‌گاه نظام عادلانه‌ای خالی از

تبعیض و ظلم در افغانستان وجود نداشته و پایه‌های تبعیض و ظلم و بی‌عدالتی در نظام‌های گذشته کشور گذاشته شده، طبیعی است که بعد از چهارده سال جهاد، همه اقشار مردم می‌خواهند که مطابق موازین اسلامی و بر مبنای عدالت اجتماعی، نظام دلخواه‌شان را به وجود بیاورند و همه در به وجود آوردن نظام و حکومت و در اداره آینده و آبادی مملکت، شریک و سهیم باشند.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۱۸۸-۱۸۹).

مطلب مهمی که در بیانات استاد مزاری به آن اشاره گردیده، این است که از نظر ایشان حکومت اسلامی در جامعه افغانستان از آن جهت ضرورت دارد که مردم مسلمان است و مردم آن را می‌خواهند نه این که یک دستوری باشد از بالا و تشکیل آن رسالتی باشد که حتی برخلاف خواست مردم ایجاد شود. طبق این دیدگاه، مشروعیت حکومت اسلامی نیز متکی به خواست مردم است نه اموری چون زور و غلبه به‌عنوان یکی از مبانی مشروعیت از نظر برخی اندیشمندان: «ما امیدواریم که در افغانستان حکومت اسلامی که خواسته‌های تمام مردم افغانستان را تأمین کند به وجود آمده و منطق اصالت زور و حکومت‌هایی که می‌خواهند با زور بر مردم حکومت نمایند، ناپود گردد.» (غفاری، ۱۳۹۶: ۸۹). بانفی حکومت‌هایی مبتنی بر زور و غلبه و اساسات قدسی، شهید و وحدت ملی راه تشکیل حکومت اسلامی و عادلانه را انتخابات معرفی می‌نماید: «اما خواسته ما یک انتخابات عادلانه و آزاد برای مردم افغانستان است که یک دولت قانونی بدون تبعیض از راه انتخابات به وجود آید.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۳۳۶). در جای دیگر نیز بیان داشته است که: «ما خواستار حکومتی هستیم که طبق قانون و انتخابات به میان آید و در آن مرد و زن شرکت داشته باشند.» (غفاری، ۱۳۹۶: ۱۳۸).

شاید بتوان گفت که الگوی نظام سیاسی رهبر شهید از دو عنصر جمهوریت و اسلامیت تشکیل شده است؛ همان چیزی که در قانون اساسی ما آمده است؛ بنابراین، نظام‌های اسلامی تحقق‌یافته در قالب سلطنت، امارت و خلافت از نظر شهید مزاری مردود است و جنگ را در افغانستان ختم نمی‌کند؛ همان‌گونه که حکومت‌های قومی خاتم جنگ نبوده است؛ چون در هر دو، منطق حذف وجود دارد و ظرفیت تشکیل یک حکومت وسیع‌البنیاد یا ملی در چنین الگوهای سیاسی دیده نمی‌شود.

۳-۴. حفظ حریم‌های اجتماعی

یکی از ویژگی‌های جامعه افغانستان، وجود تکثرها در آن است؛ زبان متکثر، مذاهب متفاوت، خرده‌فرهنگ‌ها و اقوام مختلف نمودهای این تنوع‌ها اند؛ البته که هر جامعه دارای اقشار مختلف نیز می‌باشد. لازمه تنوعات این است که به اقتضانات آن‌ها در نظام‌سازی توجه شود؛ همان‌گونه که در قانون اساسی جدید تنوعات خرده‌فرهنگ‌ها، سیاسی، قومی و مذهبی پذیرفته شده است و به نیازهای

اقشار مختلف جامعه نیز توجه جدی صورت گرفته است. از نظر رهبر شهید، صلح زمانی محقق می‌شود که اقتضائات و نیازمندی‌های این تکررات رعایت شود و همه اقوام، خرده‌فرهنگ‌ها و پیروان مذاهب مختلف و اقشار افغانستان به حقوق‌شان برسند. طرح حکومت فدرالی رهبر شهید در آن زمان به این منظور بود که حقوق تکررات قومی و فرهنگی رعایت شود: «تنها راه‌حلی که هم افغانستان را از تجزیه نجات می‌دهد و هم ملیت‌ها را قانع می‌سازد و هم حقوق‌شان را تأمین می‌کند، یک سیستم فدرالی در افغانستان است که در آن، توافق ملیت‌ها در نظر گرفته شود، عنعناتش در نظر گرفته شوند و خودشان تصمیم‌گیرنده باشند، یک حکومت مرکزی هم داشته باشد.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۷۱). در مورد دیگر نیز چنین فرموده است: «حالا باز هم تأکید می‌کنم که اصل اساسی و احیای حقوق ملیت‌ها، تنها راهش سیستم فدرالی است که باید افغانستان به اساس آن اداره شود.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۷۵).

بر اساس رعایت حریم‌های اجتماعی، شهید مزاری روی رعایت حقوق زنان در زمانه خودش بسیار تأکید داشت؛ هم‌چنین جوانان به‌عنوان یک قشر فعال و سازندگان آینده افغانستان از توجه استاد مزاری مغفول نمانده بود؛ «مسئله دیگری که در این طرح گنجانیده شده است، رعایت حقوق همه مردم اعم از زن و مرد، و پیر و جوان است. شاید بسیاری از تنظیم‌ها و رهبران تا حالا نتوانسته باشند یک بار اعتراف کنند که نصف این جامعه را زن‌ها تشکیل می‌دهند و حق دارند که در تعیین سرنوشت آینده‌شان شرکت کنند و تصمیم بگیرند. در طرح حزب وحدت این مسئله رعایت شده است. روی این مبنا، ما این طرح را در شرایط فعلی مناسب‌ترین طرحی می‌دانیم که در آن حقوق همه مردم در نظر گرفته شده و در حق هیچ‌کسی ظلم نشده.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۱۹۵).

به رعایت حقوق تحصیل‌کردگان و اندیشمندان به‌مثابه یکی از مهم‌ترین قشر جامعه نیز شهید وحدت ملی توجه جدی داشته است: «ما می‌بینیم که امروز در دنیا به روشنفکران، اندیشمندان و آزادفکران آزادی قایل‌اند و از این آزادی به‌عنوان مهم‌ترین اصل فرهنگ جامعه حمایت می‌کنند. ما هم وقتی ساختار سیاسی آینده کشور خود را طرح‌ریزی می‌کنیم، حقوق و حرمت اندیشمندان، آزادفکران و روشنفکران خود را در نظر داشته باشیم.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۱۹۹). از همین رو است که شهید مزاری به آزادی‌های اجتماعی به‌صورت عموم و آزادی بیان و اندیشه به‌صورت خاص، فوق‌العاده تأکید داشته است و آن را به‌عنوان یک اصل در گفته‌های خود مطرح نموده است. نادیده‌گرفتن آزادی بیان را از نظر دین و عقل مجاز نمی‌دانسته است.

استقلال مذهبی و رعایت حقوق مذهبی موضوع دیگری است که استاد مزاری در نظام‌سازی روی آن توجه و تأکید داشته است: «حالا ما باید به این دوستان بگوییم که اولاً نه شما این ادعا را کنید، نه ما قبول می‌کنیم؛ نه هم به‌جاست و نه هم به کسی حق می‌دهیم که بیاید و ما را بگوید که سنی شویم

و نه هم ما یک فرد سنی را می‌گوییم که بیاید شیعه شود. این یک اصل است.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۰۵). نتیجه سخن رهبر شهید این است که اگر سنی‌شدن شیعه و شیعه‌شدن سنی خلاف واقعیت‌های جامعه افغانستان است، پس باید حقوق هر کدام پذیرفته شود و نباید به دلیل پیروی از مذهب خاصی از حق وی محروم یا برخوردار شود. از همین رو، رسمیت مذهب شیعه یکی از خواسته‌های جدی رهبر شهید بود.

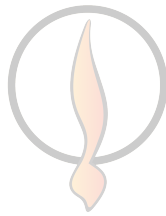
در شرایط موجود نیز دست‌یابی به صلح در صورتی ممکن است که حریم‌های اجتماعی و لوازم متناسب با آن از سوی مخالفان نظم موجود پذیرفته شود. اگر در پروسه صلح به حقوق گروه‌ها و اقشار جامعه توجه نشود، بار دیگر افغانستان به بحران خواهد رفت و صلح پایدار نهادینه نخواهد شد. باید به تکررها احترام گذاشته شود و نباید یک ایده و اندیشه یا هویت اجتماعی و فرهنگی بر دیگران تحمیل شود.

۳-۵. گفت‌وگوی بین‌افغانی

از آن‌جا که جنگ فعلی افغانستان فراتر از منازعات داخلی است و کشورهای منطقه و فرمانطقه در آن نقش دارند، لذا پروسه صلح نیز با تصمیم کشورهای منطقه و فرمانطقه گره خورده است. اما نهایتاً این کنشگران افغانستان‌اند که باید در مورد جنگ و صلح تصمیم بگیرند. از همین رو، شهید مزاری تنها راه دست‌یابی به صلح را گفت‌وگوهای بین‌افغانی می‌دانست. از نظر ایشان، صلح تحمیلی از سوی کشورهای خارجی کارساز نیست. افغان‌ها باید خودشان از طرق تحمل، ایثار، پذیرش همدیگر و گفت‌وگو بنشینند و مشکلات‌شان را حل نمایند. از همین رو، شهید مزاری دخالت کشورهای منطقه و فرمانطقه را در امور افغانستان به شدت نفی می‌نمود (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۶۸) و به صراحت بیان داشت که جریان‌های متکی به کشورهای بیرونی محکوم به فنا است و روزی نابود خواهند شد: «هر جریانی که بر مدار وابستگی به دولت‌های خارجی حرکت کند، محکوم به فنا و تجرید از مردم مسلمان افغانستان است و مردم ما آن‌ها را نمی‌بخشند.» (غفاری، ۱۳۹۶: ۱۳۰). تجربیات تاریخی افغانستان نیز ثابت کرده است که هیچ دولت یا شخصی در خارج از افغانستان نمی‌تواند سر نوشت مردم افغانستان را تعیین کنند و چنین تصمیماتی از قبل محکوم به شکست است؛ «در مجموع من معتقد هستم که مشکل افغانستان از خارج قابل حل نیست، تجربه شده اگر در داخل روی این واقعیت‌های افغانستان و شرایط افغانستان اقدام شود، از داخل مؤثر است و نتیجه می‌دهد؛ به شرطی که دست از انحصارطلبی قومی، نژادی و حزبی بردارند و با واقعیت‌های موجود برخورد بکنند و روی مصالح‌علیای مملکت فکر بکنند، روی مصالح مردم فکر بکنند، فعالیت برای صلح از داخل مؤثر است، از خارج را زیاد مؤثر

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

صلح یکی از نیازهای اساسی و بنیادی افغانستان در گذشته و حال بوده و است و هیچ‌کسی نمی‌تواند اهمیت و ضرورت آن را منکر شود؛ اما مهم و قابل‌بحث، شیوه و نحوه رسیدن به یک صلح باثبات و پایدار است. در این نوشتار، دیدگاه رهبر شهید در مورد صلح تحلیل و بررسی شده است. بر اساس دیدگاه رهبر شهید، نخست باید بنیادهای جنگ و منازعه به خوبی شناسایی شده و سپس متناسب با آن راه‌کارهای صلح ارائه شود. از بررسی دیدگاه رهبر شهید به این نتیجه می‌رسیم که اولاً تنها راه رسیدن به صلح، گفت‌وگو و مذاکره و تفاهم است نه جنگ. هیچ‌وقت از طریق جنگ امکان دستیابی به صلح میسر نیست و هر جریانی که این مسیر را می‌پیماید، از ناکجاآباد سر در می‌آورد. در افغانستان جنگ راه‌حل نیست. راه‌کارهایی را که برای رسیدن به صلح در شرایط موجود مطابق با دیدگاه شهید مزاری می‌توان ارائه نمود، عبارت‌اند از: پذیرش همه اقوام ساکن افغانستان به‌عنوان مالکان این سرزمین و تلقی افغانستان به‌مثابه خانه مشترک همگان، پذیرش همگان به‌عنوان شهروندان افغانستان و قبول حقوق برابر برای همه به‌صورت عادلانه، تأسیس نظامی مبتنی بر جمهوریت و اسلامیت، قبول انتخابات به‌عنوان روش گردش نخبگان، التزام به رعایت حقوق تکرهای موجود در افغانستان و استفاده از روش گفت‌وگوی بین‌افغانی برای رسیدن به صلح. در صورت رعایت مکانیزم‌های مذکور می‌توان به صلح امیدوار بود و در غیر آن صورت آینده صلح مبهم دیده می‌شود.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بوتول، گاستون (۱۳۷۱)، جامعه‌شناسی صلح، ترجمه هوشنگ فرخجسته، انتشارات شیفته، چاپ اول.
۳. جاوید، محمد جاوید (۱۳۹۳)، احیای هویت، کابل، انتشارات امیری.
۴. عسکری، پوریا و یلدا خسروی (۱۳۹۵)، «ضرورت و بایسته‌های مطالعات صلح از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۲۲.
۵. غفاری، عبدالله (۱۳۹۶)، فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه‌های استاد شهید مزاری)، کابل، بنیاد اندیشه.